



## تحلیل فقه‌الحدیثی گزارش‌های تقبیح رد احسان از اصالت تا معنا

محمد ابراهیم روشن ضمیر<sup>الف</sup> و سید محمد حسینی هدک<sup>ب</sup>

<sup>الف</sup>دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، Roshanzamir@razavi.ac.ir  
<sup>ب</sup>نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، smhhodk@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
برخی از گزاره‌هایی که در میان عامه مردم به عنوان حدیث شهرت دارند و حتی در برخی منابع متأخر و معاصر گزارش شده‌اند، در منابع متقدم معتبر گزارش نشده و از سند قابل قبولی هم برخوردار نیستند. برای تمایز این گزاره‌ها از احادیث معتبر، شایسته است آن‌ها مورد بررسی سندی و محتوایی قرار گیرند. یکی از این گونه گزاره‌ها، عبارت «لَا يَرُدُّ الْإِحْسَانَ إِلَّا الْجَمَّازُ» است که در محاورات عرفی از آن به عنوان حدیث یاد می‌شود و معمولاً برای درتنگنا قرار دادن مخاطب برای پذیرش هدیه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این جستار که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان داده شده، به این نتیجه دست یافت که این گزاره در هیچ منبعی از منابع حدیثی متقدم و متأخر به عنوان حدیث گزارش نشده است. به نظر می‌رسد این عبارت، صورت تغییر یافته حدیث «لَا يَرُدُّ الْكِرَامَةَ إِلَّا الْجَمَّازُ» یا «لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا جَمَّازٌ» و... باشد که به طور گسترده در	حدیث، فقه‌الحدیث، کرامت، احسان، رد هدیه تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ مقاله علمی پژوهشی

\* نویسنده مسئول.

آدرس پست الکترونیک: smhhodk@gmail.com

منابع معتبر حدیثی با عبارت مختلف گزارش شده و از سندی معتبر برخوردار است. به رغم نزدیکی مفهومی دو واژه «احسان» و «کرامت»، بین آن دو تفاوت وجود دارد. احسان هر گونه نیکی به دیگری را شامل می‌شود؛ در حالی که کرامت ناظر به آن نیکی است که برای تکریم و تعظیم انجام می‌شود. از بررسی محتوایی سه دسته روایت، به دست آمد که با توجه به قرائنی مانند تشبیه رد کرامت به «فعل حمار»، معرفی کردن «عطر» به عنوان برترین کرامت به‌ویژه با توصیف عطر به «أخفه محملاً و أطيبه ریحاً» و نظر برخی محدثان و فقیهان، این روایات ناظر به پسندیده بودن کرامت و تقبیح و تحقیر رد آن از نظر اخلاقی است و به معنای الزام به پذیرش و ممنوعیت رد آن نیست.

#### مقدمه

«حدیث» به معنای سخنی است که حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام است. بنابراین، قوام حدیث به اطمینان از انتساب آن به معصوم است؛ مادامی که این اطمینان حاصل نشود، عنوان حدیث بر آن سخن صدق نمی‌کند. با توجه به آمیختگی برخی سخنان با احادیث معصومان علیهم السلام بویژه در نظر عموم مردم، یکی از وظایف پژوهشگران در حوزه حدیث، بررسی دقیق نصوص روایی و پیراستن آن‌ها از پیرایه‌هایی است که در طول زمان، عامدانه یا از سرغفلت به میراث حدیثی شیعیان افزوده شده است. گزاره‌هایی که به صورت حدیث در برخی متون یا لسان عموم مردم به عنوان حدیث نقل می‌شوند، کم نیستند؛ در حالی که یا در منابع معتبر حدیثی وجود ندارند؛ یا همراه با اضافات یا کاستی‌هایی است؛ یا دلالت آن‌ها با آنچه در عرف رواج یافته متفاوت است. از آنجا که انتساب سخنی به معصوم علیه السلام، دارای پیامدهای دینی، فرهنگی و اخلاقی است این پژوهش‌ها اهمیتی دوچندان می‌یابد.

یکی از تعابیری که به طور گسترده در محاورات به عنوان حدیث نقل می‌شود، گزاره مشهور «لَا يَرُدُّ إِلَّا حَسَانَ إِلَّا الْحِمَارُ» است. بررسی این گزاره افزون بر اینکه از جهت انتساب به معصوم علیه السلام، نیازمند بررسی است، از آن نظر که گاهی برای تحت فشار قرار دادن افراد متدین برای پذیرش

هدیه، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، شایسته واکاوی است.

این پژوهش در صدد پاسخ به این سوال است که آیا این گزاره در منابع حدیثی به همین صورت یا با الفاظ دیگر آمده است؟ چرا این گزاره در زبان عامه مردم دچار تحول لفظی و معنایی شده است؟ مفهوم اخلاقی و فقهی این گزاره چیست؟

با تتبع در پایگاه‌های تخصصی، مقاله‌ای درباره این گزاره یافت نشد. اهمیت این تحقیق در آن است که تاکنون پژوهش مستقلی درباره این عبارت از جهت سند، دلالت و چرایی تحریف لفظی آن در عرف، انجام نگرفته است؛ هر چند در مقالاتی اشاراتی به معنای «احسان» شده است.

### ۱. بررسی اصالت گزاره «لَا يَرُدُّ الْإِحْسَانَ إِلَّا الْجَمَارُ»

با جستجوی گسترده در منابع از طریق نرم افزارها، مشخص شد که چنین گزاره‌ای در منابع روایی و تفسیری فریقین سابقه‌ای ندارد. این جمله صرفاً محصول تداول عامیانه و بازتاب فرهنگ شفاهی جامعه است؛ تنها یکی از مفسران در ذیل آیه «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها...»<sup>۱</sup> در بیان معنی واژه «رُدُّوها»، می‌گوید: «منظور از بازگرداندن تحیت، بازگرداندن عین آن نیست اگر از امور دنیوی باشد؛ چرا که لا یردّ الإحسان الا الحمار، بلکه بازگرداندن مانند آن است. مثلاً اگر کسی گفت: «سلام بر تو»، و او پاسخ داد: «سلام بر تو»، این بازگرداندن تحیت است. اگر گفت: «سلام بر تو و رحمت خدا»، این بهتر است. بهتر بودن تحیت، اعم از افزودن بر آن یا تغییر شکل آن به صورتی زیباتر است»<sup>۲</sup>. این مفسر هم از این گزاره به عنوان حدیث یاد نکرده است. البته در منابع روایی، گزاره‌هایی با مضمون نهی از رد کرمات آمده است که در ادامه به بررسی سندی و محتوایی آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۲. گونه‌های مختلف نهی از رد کرامت

در منابع حدیثی، روایاتی با عبارات و محتوای نزدیک به عبارت پیش گفته مبنی بر نهی از رد

۱. سوره نساء، آیه ۸۵.

۲. بیان السعادة في مقامات العبادة، ج ۲، ص ۴۱.

کرامت آمده است. برخی از این عبارات، به شدت از عدم پذیرش آن نهی شده است و گاهی به پذیرش آن فرمان داده شده است؛ در مواردی نیز، از عبارات چنین برمی آید که به عنوان موضوعی اخلاقی به آن توصیه شده است. تحلیل گونه‌های متفاوت این عبارات از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند در فهم نهایی روایت تأثیرگذار باشد.

در ادامه، این روایات بر اساس نزدیکی بیشتر به گزاره پیش گفته و نیز بر اساس تقدم منابع، بررسی می‌شود.

### ۲/۱. به صورت جمله مثبت «فَإِنَّمَا يَرُدُّ الْكِرَامَةَ الْجِمَارُ»

در قرب الاسناد حمیری از پیامبر اکرم ﷺ این گونه نقل شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا عُرِضَ عَلَيَّ أَحَدِكُمْ الْكِرَامَةَ فَلَا يَرُدُّهَا، فَإِنَّمَا يَرُدُّ الْكِرَامَةَ الْجِمَارُ».<sup>۱</sup> شیخ حرعاملی نیز این روایت را با همین عبارات نقل کرده است.<sup>۲</sup>

این حدیث در قالب جمله مثبت بیان شده و از فعل رد استفاده گردیده است. همچنین حصر با إِنَّمَا بیان و واژه حمار هم به صورت معرف به الف و لام (الحمار) آمده است.

### ۲/۲. در قالب جمله منفی همراه با استثناء (لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا جِمَارٌ)

این ساختار در چند روایت گزارش شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَدَّاحِ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَالْتَقَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَسَادَةٌ، فَفَعَدَّ عَلَيْهَا أَحَدُهُمَا وَ أَبِي الْآخَرُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَفَعَدَّ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا جِمَارًا». ثُمَّ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا آتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرِمُوهُ».<sup>۳</sup>

در معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا ﷺ نیز، همین مضمون از امام رضا ﷺ نقل شده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْنَطِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا ﷺ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ

۱. قرب الإسناد، ص ۹۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

۳. کافی، ج ۴، ص ۷۳۵ و ج ۱۳، ص ۱۹۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶۳، ح ۱ و ص ۲۶۸، ح ۱-۳؛ عیون الأخبار، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۷۷-۷۹؛ وافی، ج ۵، ص ۵۴۴، ح ۲۵۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۱، ح ۱۵۷۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۳، ح ۶.

إِلَّا حِمَارًا<sup>۱</sup>.

در بحار الانوار به نقل از کافی با اندکی تغییر<sup>۲</sup> آمده است: «کا، الکافی العِدَّةُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَلْقَى لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا وَسَادَةً فَفَعَدَّ عَلَيْهِمَا أَحَدُهُمَا وَ أَبِي الْأَخْرَفِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَفْعُدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا الْحِمَارَ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرِمُوهُ»<sup>۳</sup>.

نعمان بن محمد نیز این روایت را به صورت مرسل از عليه السلام نقل می‌نماید: «عَنْ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ رُبَّمَا كَانَ يَتَطَيَّبُ مِنْ طِيبِ نِسَائِهِ وَ كَانَ عليه السلام إِذَا نَاوَلَ أَحَدًا طِيبًا فَأَبَى مِنْهُ قَالَ لَا يَأْبَى مِنَ الْكِرَامَةِ إِلَّا حِمَارًا»<sup>۴</sup>.

علی بن حسن طبرسی نیز این روایت را با همین الفاظ با ذکر یک مصداق نقل نموده است: «عَنْ الرِّضَا عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارًا - قِيلَ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ ذَلِكَ فِي الطَّيِّبِ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَ التَّوَسُّعَةِ فِي الْمَجْلِسِ مَنْ أَبَاهُمَا كَانَ كَمَا قَالَ»<sup>۵</sup>. یکی دیگر از نقل‌های این حدیث در کتاب مکارم الاخلاق طبرسی آمده است که در ادامه روایت، توضیحی درباره معنای آن نیز آمده است: «وَ عَنْهُ عليه السلام لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا الْحِمَارُ يَعْنِي الَّذِي عَقْلُهُ مِثْلُ عَقْلِ الْحِمَارِ»<sup>۶</sup>. در این روایات به جای فعل «رد» فعل «أبى» آمده و حصر با استثنای با «الا» نشان داده شده است.

در میان نقل‌های گوناگون این روایت، مشهورترین صورت آن تعبیری است که با مادهی «اباء» و

۱. معانی الأخبار، ص ۱۶۳ و ص ۲۶۸، ج ۱، ۲ و ۳؛ عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱؛ ص ۳۱۱.

۲. در روایت کافی «لِكُلِّ وَاحِدَةٍ» و در بحار «لِكُلِّ وَاحِدَةٍ» ذکر شده همچنین در روایت کافی «حمار» نکره و در روایت بحار «الْحِمَارُ» معرفه آمده است.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۱؛ ص ۵۳.

۴. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۶.

۵. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۷.

۶. مکارم الاخلاق، ص ۴۲.

ذکر «حمار» به صورت نکره آمده است. این صورت از روایت، در منابع متعددی ثبت شده و به نظر می‌رسد بیش از سایر نقل‌ها در میان محدثان رواج داشته است. بنابراین می‌توان گفت که این تعبیر، هم به لحاظ کثرت منابع و هم به اعتبار جایگاه ناقلان آن، صورت مشهور روایت به‌شمار می‌آید و اساس بررسی‌های لفظی و معنایی حدیث معمولاً بر همین نسخه استوار می‌شود.

### ۲/۳. در قالب جمله منفی همراه با استثناء (لَا يَرُدُّ الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ)

قریب به این عبارات در تفسیر فرات کوفی آمده است: «[فُرَات] قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ [بْنِ عُبَيْدٍ] قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَمَّالُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ «يَا جَارِيَةُ هَلْمِي بِمِرْفَقَةٍ قُلْتُ بَلْ نَجْلِسُ قَالَ يَا أَبَا خَلِيفَةَ لَا تَرُدُّ الْكِرَامَةَ لِأَنَّ [إِن] الْكِرَامَةَ لَا يَرُدُّهَا إِلَّا حِمَارٌ»<sup>۱</sup>.

### ۲/۴. در قالب جمله منفی و استفاده از کلمه لاینبغی (لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرُدَّ الْكِرَامَةَ)

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرُدُّ الطَّيِّبَ»؟ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرُدَّ الْكِرَامَةَ»<sup>۲</sup>.

### ۲/۵. در قالب امر به پذیرش کرامت

در تحف العقول از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: «اقْبَلُوا الْكِرَامَةَ وَ أَفْضَلُ الْكِرَامَةِ الطَّيِّبُ أَحْفَهُ حَمَلًا وَ أَطْيَبُهُ رِيحًا»<sup>۳</sup>. حاکم حسکانی نیز این روایت را از تفسیر فرات کوفی نقل نموده است.<sup>۴</sup> همچنین محدث قمی، روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به این صورت نقل کرده است: «إِذَا دَخَلْتَ إِلَى مَنْزِلِ أَخِيكَ فَاقْبَلِ الْكِرَامَةَ كُلَّهَا مَا خَلَا الْجُلُوسَ فِي الصُّدُورِ»<sup>۵</sup>.

### ۳. بررسی سندی حدیث نهی از رد کرامت

این روایت با عبارات‌های متفاوت، با طرق و اسناد متعددی در منابع حدیثی نقل شده به گونه‌ای

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۴.

۲. کافی، ج ۱۳، ص ۱۹۶؛ به همین عبارت در معانی الاخبار رک: معانی الأخبار، ص ۲۶۸، ح ۴.

۳. تحف العقول، ص ۶۰.

۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۲۲.

۵. سفینة البحار، ج ۷، ص ۴۷۱.

که آن را در زمره اخبار مستفیض قرار می‌دهد. بنا به مبنایی که خبر مستفیض را مفید اطمینان می‌داند، صدور این مضمون از سوی معصومان علیهم‌السلام قابل پذیرش است.<sup>۱</sup> البته اگر خبر مستفیض در حکم خبر واحد دانسته شود، چنان‌که مرحوم مامقانی در مقباس الهدایة بدان تصریح کرده است،<sup>۲</sup> نیاز به بررسی سندی خواهد بود.

مهم‌ترین گزارش، همان روایتی است که کلینی در کافی آورده است: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن جهم»؛ با توجه به وثاقت محمد بن یحیی العطار،<sup>۳</sup> احمد بن محمد بن عیسی اشعری،<sup>۴</sup> حسن بن علی بن فضال تمیمی<sup>۵</sup> و حسن بن جهم،<sup>۶</sup> سند روایت از جهت رجالی معتبر ارزیابی می‌شود.

هم چنین نقل دیگری که از اتقان سندی برخوردار است روایتی است که شیخ صدوق در معانی الاخبار با این سند ذکر نموده است: «أبي رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (۷)». علامه محمد تقی مجلسی این سند را موثق معرفی می‌نماید.<sup>۷</sup> با وجود اتقان سند این دو روایت نیازی به بررسی سندی سایر نقل‌ها وجود ندارد؛ زیرا نهایتاً سایر روایات در مقام تأیید و تقویت همین نقل معتبر خواهند بود.

## ۴. مفهوم شناسی «کرامت» و «احسان»

### ۴/۱. مفهوم لغوی کرامت

واژه‌ی «کرامت» از ریشه «کرم» گرفته شده است. عالمان لغت «کرم» را در برابر «لوم» و

۱. جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ محاضرات فی فقه الامامیه، ص ۳۳۱.

۲. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۳۵۳.

۴. رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۵۱.

۵. همان، ص ۵۵۶.

۶. فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۵۰؛ رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۳۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۴۳.

۷. روضه المتقین، ج ۷، ص ۶۵۵.

پستی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس، «کریم» به معنای سخی و «کرامت» به معنای سخاوت، شرافت و عزت دانسته شده است.<sup>۲</sup> راغب اصفهانی نیز بر این باور است که «کرم» در وصف انسان، اسمی برای اخلاق و افعال پسندیده است؛ به شرطی که این صفات و افعال در وجود او آشکار و نمایان باشد. برخی دیگر نیز «کرم» را به معنای «حریت» گرفته‌اند؛ با این تفاوت که «حریت» در محاسن کوچک و بزرگ استعمال می‌شود؛ اما «کرم» تنها در محاسن بزرگ اخلاقی به کار می‌رود.<sup>۳</sup>

از نظر صرفی، «کرامت» اسم مصدر «اکرام» است؛ همان‌گونه که «طاعت» اسم مصدر و نتیجه «اطاعت» محسوب می‌شود.<sup>۴</sup> بنابراین، «کرامت» نتیجه و حاصل «اکرام» است و چون «اکرام» به معنای «تعظیم» آمده<sup>۵</sup> می‌توان «کرامت» را به هر امری معنا کرد که موجب عظمت بخشی و تعظیم انسان می‌شود.

از مجموع این معانی برمی‌آید که «کرامت» به هر فعلی اطلاق می‌گردد که سبب تعظیم، تکریم و شرافت بخشیدن به دیگری شود.

#### ۴/۲. مصادیق کرامت در روایات

در روایات، مواردی به عنوان کرامت نقل شده است. برای نمونه، شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است که امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش حسن بن جهم درباره مقصود از کرامتی که رد آن شایسته نیست فرمودند: «منظور این است که اگر شخصی جا باز کرد تا بنشیند یا بوی خوشی بر او عرضه شد، آن را رد نکند».<sup>۶</sup> در همان کتاب، موارد دیگری همچون عرضه بوی

۱. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۱۹؛ جمهره اللغة، ج ۲، ص ۷۹۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳.

۳. مفردات الفاظ قرآن، ص ۷۰۷.

۴. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۹، ص ۵۸۰۴؛ تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ المحيط فی اللغة، ج ۶، ص ۲۶۲؛ العین، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۶۰۷.

۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۱.

خوش، تعارفات احترام‌آمیز و حتی گذاشتن بالش برای دیگری، به عنوان مصادیق کرامت معرفی شده است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد «کرامت» منحصر به این موارد نیست؛ بلکه می‌توان گفت ذکر این موارد به عنوان نمونه، مصداق یا تقریب به ذهن است و به جهت حصر یا کامل‌ترین مصادیق نیست. برای این مدعا می‌توان به شواهد زیر استناد کرد:

۱. اطلاق لفظ «کرامت» در روایات؛ در نصوص حدیثی، لفظ «کرامت» به صورت مطلق آمده است و هرگونه تقیید آن نیازمند دلیل مستقل است. ذکر مصادیق، موجب تقیید اطلاق نمی‌شود. علاوه بر این، مفهوم کرامت بر اساس تعاریف لغوی شامل هر فعلی است که موجب تعظیم و تکریم مخاطب گردد.

۲. دلالت ساختاری حدیث «لا یأبی الکرامة إلا الحمار»؛ این جمله به قرینه تعلیل، مفید اطلاق و عمومیت است. مولی صالح مازندرانی در شرح این روایت تأکید کرده است که این تعبیر در مقام ترغیب به پذیرش هر نوع کرامت، تشریف و تعظیم است و تنها شخص پست و سفیه از پذیرش آن امتناع می‌کند؛ به‌ویژه اگر اکرام از سوی فردی شریف صادر گردد. وی سپس می‌افزاید: «با توجه به عموم تعلیل، بعید نیست که هدایا و تحف نیز ذیل همین مفهوم قرار گیرند».<sup>۲</sup>

۳. تعبیر امام رضا علیه السلام در تفسیر کرامت؛ آن حضرت فرمودند: «مثل الطیب و ما یُکرّم به الرجل الرجل»؛<sup>۳</sup> تعبیر «مثل» نشان‌دهنده مثالی بودن مصادیق ذکرشده است. علاوه بر این، به‌کارگیری «ما» موصوله، دلالت بر عموم دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که هر آنچه مایه تکریم دیگری شود، مصداقی از کرامت است و نمی‌توان آن را به چند نمونه خاص محدود ساخت.

بنابراین، پیام کلی این روایات، ترغیب به پذیرش تمامی مظاهر تکریم، اعم از جنبه‌های معنوی،

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. شرح الکافی، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۱.

اخلاقی و حتی مادی است؛ به گونه‌ای که هرگونه ردّ کرامت، نشان از بی‌خردی و پستی نفس دارد.

### ۴/۳. جایجایی «احسان» با «کرامت» در محاورات عرفی

در حالی که در هیچ یک از منابع حدیثی، واژه «احسان» نیامده است، جای این سوال است که چرا این واژه در محاورات عرفی متداول شده است. هر چند واژه احسان، به واژه کرامت نزدیک است اما بین آن دو تفاوت وجود دارد به گونه‌ای که در فهم روایت تأثیرگذار است. لذا پیش از پاسخ به این سوال، شایسته است واژه «احسان» از نظر لغت مورد بررسی قرار گیرد.

### ۴/۴. معنای لغوی و کاربردی احسان

بیشتر لغت شناسان «احسان» را به ضد بدی تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup> در متون فقهی و تفسیری نیز به همین معنا به کار رفته است؛ لذا در تعریف احسان گفته‌اند: «احسان یعنی بخشش یا رساندن سود و نفعی به دیگران، نه به خاطر استحقاق آنها، بلکه به قصد نیکی». <sup>۲</sup> در برخی روایات، مصادیقی برای احسان ذکر شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «احسان در نیکو صحبتی با پدر و مادر و بی‌نیاز کردن آنان از درخواست آنچه نیاز دارند - اگر چه در ظاهر بی‌نیاز باشند - تحقق می‌یابد».<sup>۳</sup>

با توجه به آنچه در معنای لغوی کرامت و احسان و کاربرد آن دو در متون روایی، تفسیر و فقهی گفته شد، می‌توان گفت احسان شامل هرگونه نیکی به دیگری است؛ اعم از اینکه این نیکی به خاطر بزرگی و شرافت آن فرد مورد احسان باشد یا نباشد؛ در حالی که تکریم به معنای «تعظیم» و هر امری است که موجب عظمت بخشی و بزرگداشت طرف مقابل شود. بنابراین، نیکی به یک حیوان می‌تواند مصداق احسان باشد؛ اما مصداق تکریم نیست.

«کرامت» به معنای امری است که موجب تعظیم و شرافت بخشیدن به دیگری می‌گردد و «احسان»، رساندن نفع و منفعت به دیگران بدون لحاظ استحقاق آنان است.

### ۴/۵. چرایی تغییر واژه «کرامت» به «احسان»

در بیان علت تغییر چند احتمال وجود دارد:

۱. لسان العرب، ج ۱۳ ص ۱۱۷؛ تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۷؛ مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۳۶.

۲. نفائس التاویل، ج ۱، ص ۵۶۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۳؛ التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ج ۴، ص ۷۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

الف) نزدیکی مفهومی کرامت و احسان؛ به رغم تفاوت ظریفی که بین معنای کرامت و احسان وجود دارد؛ اما با توجه به نزدیکی مفهومی این دو واژه و نیز از آن جهت که بسیاری از مصادیق احسان مانند هدیه‌دادن، کمک کردن، اطعام و امثال آن از مصادیق کرامت نیز به شمار می‌روند، عرف با تسامح به جای واژه کرامت، واژه احسان را به کار برده است. بویژه آنکه واژه «احسان» در گفتار عمومی به مراتب شناخته‌شده‌تر و شفاف‌تر از «کرامت» است و معنای آن برای عموم مردم وضوح بیشتری دارد. به همین دلیل، بازگویی روایت با واژه «احسان» گرچه از منظر متن‌شناسی دقیق نیست؛ اما از دید عرفی پذیرفتنی‌تر و قابل فهم‌تر جلوه می‌کند.

ب) جواز نقل به معنا؛ از آنجا که در عرف و در روایات، نقل به معنا پذیرفته شده است، واژه احسان به جای واژه کرامت مورد استفاده قرار گرفته است؛ در روایتی آمده است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ، فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ؟ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ، فَلَا بَأْسَ». <sup>۱</sup> همچنین روایت شده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَعَلِّي لَا أَرَوِيهِ كَمَا سَمِعْتُهُ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتَ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالٍ وَ هَلُمَّ وَ افْعُدْ وَ اجْلِسْ». <sup>۲</sup>

## ۵. بررسی محتوایی

اینک لازم است به این سوال پاسخ داده شود که آیا این حدیث بر الزام به پذیرش کرامت دلالت دارد، یا اینکه صرفاً گزاره‌ای اخلاقی است که بر ناپسند بودن رد کرامت دلالت دارد. از برخی عبارات این حدیث، چنین بر می‌آید که افراد ملزم به پذیرش کرامت هستند و نمی‌توانند آن را رد کنند. در بخشی از روایات به صراحت از رد کرامت نهی شده است. <sup>۳</sup> همچنین در برخی روایات به پذیرش کرامت فرمان داده شده است؛ روشن است تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

۳. رک: هداية الأصول في شرح كفاية الأصول، ج ۱، ص ۴۶۱۱؛ المعجم الاصولی، ج ۳، ص ۳۶۲.

نباشد، «نهی»، ظهور در ممنوعیت و «امر»، ظهور در الزام دارد. افزون بر این، در برخی روایات، عبارت «لاینبغی» به کار رفته است. با توجه به اینکه برخی محققان بر این باورند که «لا ینبغی» ظهور در حرمت دارد،<sup>۱</sup> می‌توان گفت این روایات دلالت بر الزام به پذیرش کرامت دارد؛ بویژه آنکه گفته شده فعل «لاینبغی» در حرمت شرعی فراوان به کار رفته است.<sup>۲</sup>

### دیدگاه گزیده

به رغم ادله‌ای که برای دلالت این حدیث بر الزام به پذیرش کرامت بیان شد، با توجه به قرائنی، می‌توان گفت این روایت بیشتر جنبه‌ی اخلاقی و نکوهشی دارد تا بیان حکم الزامی؛ این قرائن عبارتند از:

۱. از آنجا که ردّ کرامت به «فعل حمار» تشبیه شده است، چنین برمی‌آید که شارع در صدد تقیح و تحقیر این عمل است، نه الزام به ترک آن. بویژه اینکه در عبارات مختلف این روایت، مجازات یا عذابی برای ردّ کرامت بیان نشده است.

۲. در روایت تحف العقول از پیامبر ﷺ، معرفی شدن «عطر» به عنوان برترین مصداق کرامت و تعبیر «أخفه محملاً و أطیبه ریحاً» ناظر به بُعد ارزشی پذیرش کرامت است؛ نه جنبه دستوری و الزامی آن. لذا کلینی این دسته روایات را ذیل بابی با عنوان «بَابُ كَرَاهِيَةِ رَدِّ الطَّيِّبِ» ذکر کرده است<sup>۳</sup> که نشان می‌دهد از آن‌ها، الزام برداشت نکرده است.

۳. دیدگاه فقیهانی<sup>۴</sup> که بر این باورند تعبیر «لاینبغی» ظهور در کراهت دارد، شاهد این است که این روایت بر ناپسند بودن ردّ کرامت دلالت دارد؛ بویژه اینکه در بسیاری از روایات اخلاقی، از فعل «لاینبغی» استفاده شده است.

اگرچه بر اساس ادله‌ی روایی و تحلیل‌های پیش‌گفته، ردّ کرامت در حالت عادی ناپسند است؛

۱. الحدائق الناضرة، ج ۲۰، ص ۱۲؛ موسوعه الامام الخوئی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۲۹.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۲۰، ص ۱۲.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۵۱.

۴. مصابیح الظلام، ج ۶، ص ۷۱؛ ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، ص ۴۷۱؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مدارک العروه، ج ۲۹، ص ۱۰۴.

اما چنانچه ذیل عناوین ثانویه قرار گیرد می‌تواند ناپسند بودن آن را از بین ببرد. اگر پذیرش هدیه موجب تحقیر، ذلت یا از بین رفتن شخصیت و کرامت انسانی فرد گردد، ردّ چنین هدیه‌ای نه تنها ناپسند نیست؛ بلکه لازم خواهد بود؛ زیرا مومن، مجاز به ذلیل ساختن خویش نیست. این حکم مستند به روایت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ، وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا»<sup>۱</sup>.

### نتیجه‌گیری

با جستجوی در منابع روشن شد که گزاره «لا یردّ الاحسان إلا الحمار» هیچ‌گونه سابقه‌ای در منابع حدیثی پیشین و پسین ندارد. آنچه در منابع به طور نسبتاً گسترده با عبارات مختلف گزارش شده، گزاره‌هایی مانند «لا یردّ الکرامه إلا الحمار»، «فإنّما یردّ الکرامه الحمار»، «لا یأبى الکرامه إلا حمار» و «لا ینبغی له أن یردّ الکرامه» است. این گزاره، از سندی معتبر برخوردار است. به نظر می‌رسد عموم مردم، با توجه به نزدیکی مفهومی دو واژه احسان و کرامت، این تغییر را ایجاد کرده‌اند.

هر چند نقل به معنا جایز است؛ اما به توجه به تفاوت ظریف کرامت و احسان، شایسته است گزاره‌ای حدیث تلقی شده و به معصوم علیه السلام نسبت داده شود که دارای واژه کرامت است. احسان هر گونه نیکی به دیگری را شامل می‌شود؛ در حالی که کرامت ناظر به آن نیکی است که برای تکریم و تعظیم انجام می‌شود. از بررسی محتوایی سه دسته روایت، به دست آمد که با توجه به قرآنی مانند تشبیه رد کرامت به «فعل حمار»، معرفی کردن عطر به عنوان برترین کرامت بویژه با توصیف عطر به «أخفه محملاً و أطیبه ریحاً» و نظر برخی محدثان و فقیهان، این روایات ناظر به پسندیده بودن کرامت و تقبیح و تحقیر رد آن از نظر اخلاقی است، نه الزام به پذیرش و ممنوعیت رد آن.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۹.

## فهرست منابع

١. قرآن كريم
٢. تاج العروس من جواهر القاموس، زيدي، محمد بن محمد، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٣. تفسير فرات الكوفي، كوفي، فرات بن ابراهيم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطب و النشر، ١٤١٠ ق.
٤. تهذيب الأحكام، طوسي، محمد بن الحسن، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٥. تهذيب اللغة، ازهرى، محمد بن احمد، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢١ ق.
٦. جامع المقاصد في شرح القواعد، عاملى، على بن حسين، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٤ ق.
٧. جمهرة اللغة، ابن دريد، محمد بن حسن، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٨ م.
٨. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، نجفى، محمد حسن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ ق.
٩. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة بحراني، يوسف، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٥ ق.
١٠. خلاصة الأقوال، حلى، حسن بن يوسف، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٨١ ق.
١١. دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام، ابن حيون، نعمان بن محمد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٣٨٥ ق.
١٢. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، عاملى، محمد بن مكى، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٩ ق.
١٣. رجال الشيخ الطوسي، طوسي، محمد بن الحسن، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٢٧ ق.
١٤. رجال النجاشي فهرست أسماء مصنفى الشيعة، نجاشى، احمد بن على، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٧ ق.
١٥. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسى، محمدتقى، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، ١٤٠٦ ق.

۱۶. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قمی، عباس، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۱۷. شرح الکافی الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، تهران: المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۲ق.
۱۸. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، حمیری، نشوان بن سعید، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، تهران: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷ق.
۲۲. قاموس قرآن، قرشی، علی اکبر، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. قرب الإسناد، حمیری، عبد الله بن جعفر، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۲۵. کتاب نکاح، شبیری زنجانی، سید موسی، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۶. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، تهران: ناصر خودرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. محاضرات فی فقه الإمامیه صلاة المسافر و قاعدتی الصحة و الید، میلانی، سید محمد هادی، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ق.
۲۹. المحيط فی اللغة، صاحب، اسماعیل بن عباد، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۳۰. مدارک العروة، اشتهاردی، علی پناه، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
۳۱. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۳۲. مصابیح الظلام، بهبهانی، محمد باقر، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق.

٣٣. معاني الأخبار، ابن بابويه، محمد بن علي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ق.
٣٤. المعجم الأصولي، صنقور، محمد، قم: منشورات الطيار، ١٤٢٨ق.
٣٥. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهاني، حسين بن محمد، بيروت: دار القلم، ١٤١٢ق.
٣٦. مقباس الهدايه في علم الدرايه، مامقاني، عبد الله، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١١ق.
٣٧. مكارم الأخلاق، طبرسي، حسن بن فضل، قم: الشريف الرضي، ١٤١٢ق.